

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

میرویس ودان محمودی

۲۵ جولای ۲۰۱۵

«هاشمیان»، یا جاسوس دو سره

انسان عاقل کسی است که بر اساس عقل و منطق، خردگرایی و خردورزی، امور محوله زندگی اش را به پیش می برد و تابع احساسات نمی گردد. متأسفانه «سید خلیل الله هاشمیان»، عاری از صفات فوق الذکر می باشد.

«سید خلیل الله هاشمیان»، دیوانه روانپریشی که مرز های لا شعوری و بی عقلی را پیموده است و جفنگ می گوید. این مردک پیر دایناسور مانند، سفله و سیانه، فرصت طلب و کم ظرف، از عنفوان جوانی تا به حال، وجدان و شرفش را در گرو طبقات حاکم و ستمگر، به حراج گذاشته و فروخته است. وی با تغییر هر رژیم و یا تحولی، در افغانستان، بوقلمون وار تغییر رنگ و جهت داده و مطابق به نرخ روز، نان خورده است. وی یک فرد بی شخصیت، سست عنصر، مخبر، ضبط احوالاتی و جاسوس بوده و به همان جهت گاهی در خدمت «سیا» و «ام-آی ۶» و هم زمانی در خدمت «ک-ج-ب» و «آی-اس-آی» و..... جبین سائیده و برای آنان، از دل و جان خدمت نموده است.

در زمان حاکمیت رژیم پوشالی خلقی و پرچمی و اشغال کشور توسط سوسیال امپریالیسم شوروی، «سید خلیل الله هاشمیان»، در بست در خدمت منافع آنان جان می کند و با رفقای خلقی و پرچمی اش، بزم هائی را به راه می انداخت و شب نشینی ها و روز نشینی هائی داشت. وی در آن دوران طلایی زندگانی اش، سر به سجده نمی گذاشت و رو به «قبله» نمی نمود. چون حالا گاو شیری اسلام، طلا می زاید، بدان دلیل موجه «هاشمیان»، به خاطر دسترسی به طلا، مسلمان دو آتشه گشته است، دروغ می گوید و بدون وضو، از قبله امریکا، علیه اندیشه های علمی و انسانی و افراد نستوه و فرهیخته فتوا، صادر کرده و همه را به چماق تکفیر می کوبد؛ تو گوئی که این (گل بابونه)، با «زمزم» وضو می بندد و «خدایش»، وی را من حیث چماقدار اسلام تعیین داشته است تا بر فرق دشمنان «الله» و آزاد اندیشان، حواله کند!

در آن آوانی که رژیم کودتا و باداران روسی شان، جنایت می آفریدند و مشغول ویرانی کشور و کشتن خلق های افغانستان بودند، «سید خلیل الله هاشمیان»، من حیث «استاد»، در پوهنتون کابل، گویا تدریس می نمود، زیر پاهایش موتر های لوکس بود، در وزیر اکبر خان می زیست، فرزند نازش، در «مارکوپولو» و دیگر رستوران های فیشنی و دیسکو های پر از زرق و برق غذا نوش جان می نمود و می رقصید و..... در حالی که دهها استاد و پروفیسر پوهنتون کابل، توسط جنایتکاران خلقی و پرچمی به جرم ضدیت با اشغال افغانستان، به زندان افگنده می شد، مجازات می گردید و از نعمت هستی محروم می گشت و اولاد شان یتیم، زن های شان بیوه و خوان غم در خانه های شان هموار می شد.

مسأله ای را که تا به حال هیچ کسی بالای آن روشنی نینداخته است همانا سکونت «سید خلیل الله هاشمیان»، قبل از

کودتای ننگین هفتم ثور ۱۳۵۷ خورشیدی، در امریکا می باشد. وی قبل از سال ۱۳۵۷ خورشیدی، به حیث دیپلومات، در انگلستان، نیز ایفای وظیفه نموده است. بناءً سؤالی که در ذهن ما خطور می کند این است که، چرا «سید خلیل الله هاشمیان»، زندگی آرامش را در امریکا، رها و فامیل بست به افغانستان می رود و بدون کدام مدرک قابل قبول داکتری، به حیث «استاد»، در پوهنتون پذیرفته می شود؟

پسر این جاسوس دوسره، در لیسه نادریه، برای مدت سه سال هم صنفی ام بود و به زبان انگلیسی تسلط داشت. در صنف یازدهم، روزی چشم معلم سیاست که پرچی بود به پوش کتابچه پسر «هاشمیان» می افتد که در آن، ایم.... - «هاشمیان»، نوشته شده بود. معلم سیاست از وی می پرسد که با فلان و بسمدان، «هاشمیان»، چه قرابتی دارد، در جواب معلم می گوید که، پدرش می باشد. معلم سیاست با شنیدن این حرف، ضمن این که خودش را از شاگردان پدرش، معرفی نمود، از «هاشمیان»، به تعریف و توصیف پرداخت. باید اضافه کنم که از همان آغاز میلاد نا میمون کودتای ننگین هفتم ثور و بعد از آن، آب خوش از گلولی ما پائین نرفت و در یک جامعه ای که طبقات حاکم و ستمگر، گل های شعور و شرف مردم را پر می کردند و شحنة های قدرت و پاسبانان خیانت و جنایت بودند، «هاشمیان» و فامیلش در کمال آرامش و آسایش می زیست و خاری هم به پا های شان نخلید، اگر چنین نبود چطور و چگونه در ۱۳۵۹ خورشیدی، با پاسپورت های افغانی تا به میدان هوایی کابل، بدرقه و توسط طیاره آریانا، به خارج انتقال داده می شوند؟

چرا پیر خرفت، در این سن وسال، اینقدر دروغ می گوید؟

وی هویت تباری پشتون نداشته و تنها از اسم پشتون، استفاده های خاینانه می کند، ملیت های ساکن کشور را به جان هم می اندازد و در این دوران کهولت و به لب گور رسیدن، توقع دارد تا در صورت آمدن طالبان، به مقامی برسد و بر مسندی تکیه زند تا عطش سیری ناپذیرش را تا اندازه ای تقلیل داده وفرو بنشاند.

«هاشمیان»، در پهلوی این که به گلبدین، مسعود، ربانی و..... دم شورانیده، هم چنان به زیارت و پایبوسی ملا عمر، به قندهار شتافته است. وی خلاف و مغایر فرهنگ اصیل افغانی با سن و سال یک قرنه اش، دستان شخص خیلی جوانتری نسبت به خودش را می بوسد و از چشم کورش یک (پچی) جانانه می گیرد. این نوع چاپلوسی و آستان بوسی باعث آن می شود که در افغانستان طالب زده، دوربین فلمبرداری به دست گرفته و در آن شرایطی که فلمبرداری، عکس گرفتن و..... خلاف موازین اسلامی پنداشته می شد، به هر گوشه و کنار سفر کند و فلمی تهیه دارد و بالایش تجارت نماید؟

جاسوس دو سره استخباراتی، «سید خلیل الله هاشمیان»، که در علفچر های روسها و نوکران بومی اش مصروف چریدن و خرامیدن بود حالا نیز به آلت دست و بازیچه آنان مبدل گشته و در کمال گستاخی و پرروئی، بالای کمونیسم و سوسیالیسم، حمله می کند و می تازد و مطمئنم که معانی و مفاهیم کمونیسم و سوسیالیسم را نمی داند و هم چنان آگاهی تاریخی ندارد که تاریخ بشر تنها در دوران کمون اولیه، کمونیسم را تجربه نموده اند. در جهت آگاهی این تیر آور دون صفت باید گفت که، جامعه کمونیستی در روسیه و یا جای دیگری هرگز استقرار نیافته و حتا پس از مرگ صدر مائو تسه دون و ستالین بزرگ، دولت های سوسیالیستی در چین و در روسیه، توسط رویزیونیست ها و به وسیله کودتا های درون حزبی، به شکست مواجه گشته اند و از آن تاریخ به بعد تا به حالا، بشریت شاید استقرار و حاکمیت نظام سوسیالیستی، در جهان نمی باشند.

برای پیر پریشان و آشفته حال، دجال و شیاد، شهرت طلب و جاه طلب، توصیه می کنم که واژه های کمونیسم و سوسیالیسم را از انگلیسی به فارسی ترجمه نموده و دریابد که واقعاً معانی علمی سوسیالیسم و کمونیسم چیست؟ بدون خریطه فیر کردن، نمایندگی از نادانی و بی سوادی می نماید!

سال و اندی قبل، روابط «سید خلیل الله هاشمیان»، با (باجه) اش، (نبیل غمین مسکینیار) به وخامت می انجامد و هر دو هر چه که در توشه ذخیره داشتند، نثار یکدیگر نمودند. در خلال جار و جنجال های این دو (باجه)، «مسکینیار»، وی را "شیخ فانی و عاری از عقل و منطق" می خواند. قرار گفته قبلی «مسکینیار»، سن «سید خلیل الله هاشمیان»، حالا به ۱۰۰، تقرب نموده است، فرضاً وی در ۶ سالگی، شامل مکتب شده باشد، بناءً وی در ۹۶ سال عمر ذلتبارش تا به حال املاء، انشاء و دستور زبان، لسان شیوا و پویای (دری) را نیاموخته است و اما در کمال چشم‌دیرگی خودش را «داکتر زبانشناس»، معرفی می دارد!

دروغ های شاخ‌داری را که این دایناسور خمود و جمود، بی عقل و روان‌پریش، نشخوار می کند، قابل خنده و تمسخر می باشد. وی در کمال خود خواهی جاهلانه با بلند پروازی های کودکانه، چنین جفنگی را مجنون وار می سراید :
.... "مشاورین روسی، یک رساله ستالین را که به زبان فارسی ترجمه شده بود و به اساس آن ستالین را زبانشناس و آن رساله را زبانشناسی میخواندند، به من دادند، تا در مضامین زبانشناسی تدریس کنم".

(تو خو راست میگی، به ناموس و به پدری دروغگو لعنت). در زمان حاکمیت غدارانه و خونین جلادان خلقی و پرچمی و بداران روسی شان، اگر آنان اثر جاودانی «ستالین»، رساله «مارکسیزم و زبانشناسی» و دیگر آثار گرانبهای «ستالین»، را از نزد افراد پیدا می کردند، بی درنگ به حیاتش خاتمه می بخشیدند. دولت سوسیال امپریالیستی شوروی و افسار گسیختگان خلقی و پرچمی شان، تا مغز استخوان ضد «ستالین»، بودند و (شعله ئی) ها را «مائوئیست» و "ستالینیست" خطاب کرده و به جوخه های اعدام می سپاریدند. در زمان حکمرانی زنازادگان خلقی و پرچمی، یک اثری از «ستالین»، در کتابخانه ها وجود نداشت و «غیر قانونی» بود. پس «سید خلیل الله هاشمیان»، با غلو کردن های زیاد، دروغ می گوید زیرا وی قبل از حکمرانی جلادان و فاشیست های خلقی و پرچمی در امریکا می زیست و بعد از کودتای ننگین هفتم ثور و اشغال نظامی افغانستان به وسیله تزاران نوین روسی، مشتاقانه برای منافع آنان تبلیغ و خدمت می کرد و گلو پاره می نمود.

علت دروغ‌گویی و کمونیزم ستیزی پروفیسر، داکتر و نابغه بی عقلی، «سید خلیل الله هاشمیان»، خم وچم زدن، برای طالبان، است تا با این نوع زالو صفتی و لولو گری، توجه آنان را جلب نموده در صورت به کرسی نشستن در «ارگ»، وی را پیش خدمت ملای کور و یا رئیس مخبر ها، مقرر سازند.
«سید خلیل الله هاشمیان»، از مزد و حاصل آبله و عرق کارگران و زحمتکشان امریکائی می خورد و می چرد و در کمال بی غیرتی از امریکا، تخم نفاق و شقاق، عداوت و استخوان شکنی را بین ملیت های ساکن افغانستان، می پاشد.
ننگت باد ای جرثومه مزمن!